



## Irrevocably suspended; Sociological Study of Social Bonds' Resistance of Iranian Immigrants in Iran-Germany identity conflict<sup>1</sup>

**Masoud Fattahzadeh**

*PhD Candidate in Sociology, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran*

**Mehdi Kermani<sup>2</sup>**

*Assistant Professor of Sociology, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran*

**Ali Yousofi**

*Associate Professor of Sociology, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran*

**Ahmadreza Asgharour Masouleh**

*Assistant Professor of Sociology, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran*

*Received: 16 February 2022    Revised: 25 April 2022    Accepted: 14 June 2022*

Doi: 10.22067/social.2022.72615.1079

### Abstract

The migratory experience presents complex challenges as migrants navigate their identities within host societies. These challenges can lead either to successful integration into new communities or to a state of unresolved suspension. This duality is particularly relevant for elite migrants, where the trajectories of migration and potential return can act as critical indicators of societal conditions and development. This study examines the various processes and factors that shape the migration experience and the identity challenges confronted by migrants. Social identity is understood as a dynamic construct, continuously influenced by contextual evaluations. Using an interpretive approach and grounded theory method, the research draws insights from narrative interviews with 19 Iranian migrants in Germany, which were analyzed using a three-stage coding technique. The findings indicate that Iranian migrants often reassess their home society through a Western perspective, giving rise to feelings of identity dislocation. The encountered challenges can result in two primary pathways: a fragmented process of socialization that contributes to unresolved suspension, or successful integration into the host society. When integration is achieved, the likelihood of return decreases, as these individuals are more entrenched in their new environment. Conversely, those who experience unresolved suspension may continue their economic activities in the host country while struggling with a sense of liminality. This may ultimately compel them

1. Extracted from PhD dissertation, defended at Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

2. Corresponding Author. Email: m-kermani@um.ac.ir

to return home due to the strong pull of social ties and the difficulties of establishing meaningful connections in the host society. This interplay of identity and belonging informs the broader understanding of the migrant experience in contemporary contexts.

**Keywords:** Migration, Rethinking identity, Germany, Reverse migration, Social Integration, Unresolved Suspension



Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)

## تعليق‌شدگان بی‌بازگشت؛ تحليل جامعه‌شناختی مقاومت پيوندهای اجتماعی مهاجران نسل اول در كشاكش میدان هویتی ایران-آلمان<sup>۱</sup>

مسعود فتاح زاده ( دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران)

[masoud.fattahzde@mail.um.ac.ir](mailto:masoud.fattahzde@mail.um.ac.ir)

مهدی کرمانی (استادیار جامعه‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران، نویسندهٔ مسئول)

[m-kermani@um.ac.ir](mailto:m-kermani@um.ac.ir)

علی یوسفی (دانشیار جامعه‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران)

[yousofi@um.ac.ir](mailto:yousofi@um.ac.ir)

احمدرضا اصغرپور ماسوله (استادیار جامعه‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران)

[asgharpour@um.ac.ir](mailto:asgharpour@um.ac.ir)

### چکیده

یکی از پرچالش‌ترین جنبه‌های مهاجرت، نسبت هویتی مهاجران با جامعه مقصد است. چالش‌های هویتی مهاجران به این دلیل اهمیت دارد که از یک‌سو می‌تواند به ادغام در جامعه مقصد کمک کند و از سوی دیگر به تعلیق ناتمام او می‌انجامد. موضوع بازگشتن یا بازنگشتن نخبگان نیز در گام بعدی بسیار مهم است؛ چراکه نرخ مهاجرت و بازگشت مهاجران معیار و زیرساخت توسعه‌یافتگی یک جامعه و دلایل آن، بازنمای شرایط سازنده این وضعیت است. بر این اساس، مسئله این مطالعه، واکاوی فرایند، زمینه‌ها و شرایط مؤثر در مهاجرت، چالش‌های هویتی و همچنین پیامدهای آن در زمینه ادغام و تصمیم به بازگشت مهاجران است. هویت اجتماعی در مطالعه حاضر به‌مثابه پیوندهای سیالی است که مبتنی بر ارزیابی‌های زمینه‌مند نسبت به پدیده‌های اجتماعاً قابل ارزیابی بوده و در فضایی مقایسه‌محور بر ساخته می‌شود. چالش‌های هویتی مهاجران در پارادایم تفسیری و با استفاده از روش نظریه زمینه‌ای مطالعه شده است. داده‌های به‌دست‌آمده که حاصل مصاحبه روایتی با ۱۹ مهاجر ایرانی در آلمان است با استفاده از

۱. این مقاله مستخرج از رساله دکتری نویسنده اول مقاله در دانشگاه فردوسی مشهد است.

تکنیک کدگذاری سه مرحله‌ای تحلیل شده است. نتایج نشان می‌دهد که مهاجران ایرانی با نگاه به غرب به‌عنوان یک محیط مرجع، به بازانندیشی در وضعیت جامعه مبدأ دست می‌زنند و به این دلیل دچار فک‌شدگی هویتی می‌شوند. چالش‌های هویتی در مقصد می‌تواند به دو سرنوشت منتهی شود: جامعه‌پذیری تناقض‌آمیز مضاعف (تعلیق ناتمام) در مقصد یا جامعه‌پذیری موفق در مقصد. در حالت موفق، بازگشت مهاجران به مبدأ منتفی است، اما با تجربه تعلیق ناتمام، مهاجران یا به زندگی اقتصادی در مقصد ادامه می‌دهند و شرایط درمیان‌بودگی را تجربه می‌کنند، یا با فشار پیوندهای اجتماعی خود در مبدأ و توفیق نیافتن در پیوندیابی در مقصد به مبدأ بازمی‌گردند.

**واژگان کلیدی:** مهاجرت، هویت بازانندیشانه، آلمان، مهاجرت معکوس، ادغام اجتماعی، تعلیق ناتمام

## ۱. مقدمه

### ۱/۱. بیان مسئله

یکی از پرچالش‌ترین جنبه‌های مهاجرت، نسبت هویتی مهاجران با جامعه مقصد است که تکلیف پیوندهای هستی‌شناسانه مهاجر را روشن می‌کند (بری، ۱۹۹۲). نکته اساسی درباره موضوع نسبت هویتی مهاجران، تأثیر و تأثر آن با ادغام مهاجران در حوزه‌های گوناگون اقتصادی، سیاسی، توسعه‌ای و ... است. این موضوع از سوی دیگر درباره پیوندهای هویتی به کشور مبدأ اهمیت می‌یابد؛ چراکه می‌تواند دامنه امتداد هویت ایرانی را مشخص کند و در عمل امکان زیست یا نحوه ادامه ارتباط آن‌ها را با ایران مشخص کند که موضوع بازگشت مهاجران یکی از مهم‌ترین جنبه‌های آن است.

هویت به‌عنوان یک موضوع جهانی (کریمی و همکاران، ۱۳۹۱) از واپسین دهه قرن بیستم، به چارچوبی برای همگرایی بحث‌های روشن‌فکرانه بدل شده (جنکینز، ۲۰۰۰) است؛ بنابراین، توجه به حوزه مطالعات هویت ضروری است؛ چراکه «پرسش هویت به سوی ما بازگشته است» (هال، ۱۳۸۳، ص. ۳۲۰). مفهوم هویت درحقیقت ناظر به یک نوع مرزبندی و علامت‌گذاری جهان پدیده‌ها در جهان ذهنی است که میان یک شخص یا گروه و دیگری بر ساخته می‌شود (بارت، ۲۰۱۲). نظرگاه برساختی یکی از دیدگاه‌های برجسته جامعه‌شناسانه درباره موضوع

هویت است که در نظریات گیدنز (۱۳۹۲، ۱۳۸۸)، جنکینز (۲۰۰۰)، هال (۱۹۹۶، ۲۰۰۵) و برگر و همکاران (۱۹۷۳) نمود پیدا کرده است. این رویکرد، هویت را برساخته‌ای اجتماعی و برخاسته از زمینه<sup>۱</sup> می‌داند. از منظر برساختی، انسان مدام در حال طبقه‌بندی پدیده‌ها یا افراد است و می‌کوشد جای خود را در میان این طبقات بیاید. بر این اساس، تنها راه کسب هویت، انکار آگاهانه ابهام و کنار گذاشتن تفاوت‌ها است.

در ایران نیز مسئله هویت، مسئله‌ای بااهمیت است. تاریخ معاصر ایران با مسئله هویت، گفتمان‌های هویت، بحران هویت، بیگانگی هویت و مسئله خودی و دیگری در هم آمیخته است. تأملات جدی معاصر در باب هویت در چارچوب مواجهه با غرب مدرن قابل ردیابی است و شاید بتوان گفت موضوع هویت، اساسی‌ترین محور رویارویی اندیشمندان ایرانی معاصر و حاصل تقابل با غرب به‌مثابه دیگری، مهم است (آزاد ارمکی، ۱۳۸۱). این آمیختگی تا آنجا است که می‌توان همه فرایندهای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی شامل فرایند مدرنیته، توسعه، مشروطه‌خواهی، جنبش‌های اجتماعی و حتی انقلاب اسلامی را، حول محور آن بازصورت‌بندی کرد (کریمی و همکاران، ۱۳۹۱؛ تاجیک، ۱۳۸۳).

اگرچه در دهه‌های گذشته، امکان مواجه شدن با غرب به‌مثابه یک منبع هویت‌بخش به‌دلیل کوشش‌های نظریه‌پردازان متعددی بیش از پیش فراهم شده است، اما به نظر می‌رسد شناخت به‌دست‌آمده از این کوشش‌ها، بیشتر سوژه‌محور است که بر لبه‌های طیف غرب‌گرا-غرب‌ستیز قرار گرفته است (درودی، ۱۳۹۰؛ محمدی و مؤید حکمت، ۱۳۹۲). از سوی دیگر، گسترش ارتباطات و سفرها باعث ایجاد یک شناخت نسبی از غرب در میان عامه ایرانیان شده است که در بیشتر موارد آن‌قدر ژرف نیست که به چالش و تأملات هویتی جدی منجر شود؛ بنابراین، به نظر می‌رسد وضعیت مهاجران ایرانی در غرب، بارزترین عرصه ظهور چالش‌های هویتی ایران و غرب است و مطالعه آن مهم‌ترین یا حتی تنها مسیر بررسی رویارویی هویتی ایرانیان با غرب و بازاندیشی‌های صورت‌گرفته در چارچوب آن است. صورت‌بندی یادشده مبتنی بر فهم هویت

در حکم مفهومی مرکب، متغیر، سیال و در معرض بازتعریف و بازاندیشی است. پشتوانه مفهومی چنین دریافتی از هویت، «هویت بازاندیشانه» و «هویت بازتابی»<sup>۱</sup> است که ریشه در آرای گیدنز<sup>۲</sup> (۱۳۸۸) و برگر و همکاران (۱۹۷۳) دارد.

فرایند بازاندیشی هویتی مهاجران دارای اهمیت فراوان است؛ چراکه از یک سو می‌تواند به پیوندیابی اجتماعی و جایابی ساختاری مهاجران در جامعه مقصد کمک کند و از سوی دیگر می‌تواند به تعلیق ناتمام آنان بینجامد. دومین جنبه بااهمیت بازهویت‌یابی، نقشی است که در موضوع بازگشتن یا بازنگشتن نخبگان بازی می‌کند. این موضوع به این دلیل اهمیت دارد که نرخ مهاجرت و بازگشت یا بازنگشتن مهاجران، معیار روشنی برای توسعه‌یافتگی یک جامعه و دلایل آن، بازنمای شرایط سازنده وضعیت آن است و افزون بر این، نوعی بازگشت سرمایه به شمار می‌رود. بر این اساس، مسئله این مطالعه، واکاوی و تشریح فرایندی زمینه‌ها و شرایط مؤثر در مهاجرت، چالش‌های هویتی مهاجران و پیامدهای آن در زمینه ادغام و تصمیم به بازگشت مهاجران است.

## ۲. مبانی نظری

### ۲/۱. چارچوب مفهومی

مقاله حاضر همان‌گونه که در قسمت روش تحقیق تشریح خواهد شد، در پیوستار پارادایمی اثباتی-تفسیری در جایی نزدیک به قطب تفسیری جای می‌گیرد و اگرچه در دسته روش‌های کیفی قرار دارد اما برخلاف روش‌هایی مانند پدیدارشناسی، وجود یک واقعیت بیرونی را به‌طور تلویحی می‌پذیرد، اما می‌کوشد از رهگذر تشریح و فهم فرایندی ذهنیت‌ها و تفاسیر کنشگران به آن دست یابد؛ بنابراین، برای مواجهه موثرتر با موضوع هویت اجتماعی مهاجران ایرانی در آلمان و چالش‌های پیش روی آن، از طریق واکاوی پیشینه و نظریات موجود، چارچوبی نظری-مفهومی برای فهم هویت فراهم شده است که تشریح می‌شود.

- 
1. Reflexive Identity
  2. Giddens

مواضع هر فرد شخصیت او را می‌سازد و زمینه را برای عضویت در گروه فراهم می‌کند. منظور از موضع<sup>۱</sup> «شناخت، عاطفه فرد نسبت به یک موضوع و طرز برخورد او در قبال آن» (صدیق اورعی و همکاران ۱۳۹۸، ص. ۲۵۸) است. موضع فرد به خود، اساس شکل‌دهنده هویت است. شکل‌گیری هویت مانند هر موضع دیگری در فرایند جامعه‌پذیری صورت می‌گیرد؛ به عبارتی افراد، باورها از جمله باورهای هستی‌شناختی، ارزش‌شناختی و زیبایی‌شناختی؛ عواطف، شامل نسبت با خوبی‌ها و بدی‌ها و زیبایی‌ها و زشتی‌ها، هنجارها و بسیاری از تمایلات خود را در طول زندگی از جامعه می‌آموزند. شکل‌گیری هویت به‌عنوان یک موضع، مستلزم آگاهی از خود است. انسان‌ها در برابر دیگران است که به خودآگاهی می‌رسند و می‌توانند به‌عنوان یک اثر به خود بنگرند. مهم‌ترین منبع شکل‌گیری موضع فرد به خود، «گروه‌های مرجع» (صدیق اورعی و همکاران، ۱۳۹۸) یا «محیط‌های مرجع» (روشه، ۱۳۹۳) است که به فرد ملاک‌هایی برای جهت‌دهی و ارزیابی خود می‌دهد. اگرچه جامعه‌پذیری اولیه از بدو تولد تا پایان عمر ادامه می‌یابد اما معمولاً فشرده‌ترین بخش آن در دوران کودکی روی می‌دهد (صدیق اورعی و همکاران، ۱۳۹۸). ممکن است یک فرد در طول زندگی خود جامعه‌پذیری مجدد را تجربه کند. جامعه‌پذیری مجدد وقتی اتفاق می‌افتد که گروه مرجع یا محیط مرجع آن فرد دچار تغییر و تحول شود. مهاجرت، حالتی است که با تغییر شبکه اجتماعی فرد و همچنین ایجاد یک محیط مرجع جدید برای فرد همراه است.

بسیاری از جامعه‌شناسان، هویت را پدیده‌ای سیال می‌دانند. آنان معتقد هستند فرایند بازهویت‌یابی در دنیای امروز شکلی فعالانه و بازاندیشانه به خود گرفته است (برگر و همکاران، ۱۹۷۳؛ گیدنز، ۱۹۹۱؛ جنکینز، ۲۰۰۰) و می‌تواند به تدریج شناخت فرد از خود و محیطش را دچار تحولات اساسی کند. بر این اساس، اشخاص و گروه‌ها پیوسته با دستاویزی به قطعات فرهنگی رنگارنگ هویت پیدا می‌کنند؛ چراکه این قطعات قدرت زیادی در تأمین نیاز انسان به بازشناخته شدن از دیگری و درآمیختن با دیگران دارند. بر اساس این رویکرد، تفاوت و

خاص بودگی، افزون بر هویت‌یابی، معنابخشی به زندگی را نیز به دنبال دارد. ویژگی دیگر رویکرد برساخت‌گرا، جستن منابع هویتی در جهان واقعی (نه در جهان انتزاعی و نمادین) است. از یک سو، توسل به دیدگاه‌های فلسفی ذات و فطرت، چنان جهان‌شمول و بزرگ‌دامنه است که به نظر نمی‌رسد بتواند سطوح، اشکال و تفاوت‌های هویتی را بیان کند و از سوی دیگر، زبان نیز از توضیح بسیاری از واقعیت‌های اجتماعی، تغییرات و تحولات واقعی ناتوان است. رویکرد برساختی با تکیه بر عناصر بیشتر اجتماعی، به شکل‌گیری هویت‌ها، تفاوت‌های هویتی و مسائل دیگر مربوط به آن پاسخ می‌دهد.

یکی دیگر از مفروضه‌های این رویکرد نظری، چندبعدی بودن هویت‌ها است. براساس نظریه برگر و همکاران (۱۹۷۳)، جهان‌پسااستی (مدرن) جهان‌چندگانگی زیست‌جهانی در حوزه‌های عمومی و خصوصی روزمره زندگی افراد است که او را وادار به برنامه‌ریزی متکثر می‌کند. هویت در این برنامه‌ریزی تعیین‌کننده است؛ چراکه در برنامه‌ریزی بلندمدت، فرد برای اینکه در آینده می‌خواهد که باشد، برنامه‌ریزی می‌کند. نقطه کانونی این برنامه‌ریزی، معنایی است که او به زندگی‌نامه خود و نیز معانی فراگیر جامعه می‌دهد که همه آن‌ها پیامدهای هویتی بااهمیتی برای فرد به دنبال دارد. فرد، هویتش را با تعریف خود به دست می‌آورد؛ در نتیجه، هویت، قسمتی از یک ساختار مشخص آگاهی است. مسئله آگاهی از هویت، در تعریف جنکینز (۲۰۰۰) از هویت نیز موضوعی اساسی است. از نظر جنکینز، «فعل شناسایی لازمه هویت است»، اما به این میزان بسنده نمی‌کند و اعتقاد دارد که هویت تنها داشتن اطلاعات نیست، بلکه چگونگی عملکرد هویت و همچنین فراگردی و اندیشه‌محور بودن هویت و ارتباط آن با نهادهای اجتماعی نیز باید در نظر قرار گیرند. برگر و همکاران (۱۹۷۳) معتقد هستند که هویت مدرن، به‌طور مشخص باز، تفکیک‌شده، فردیت‌یافته و تأملی است. چنین ویژگی‌هایی در نظریه اندیشمندانی مانند گیدنز، جنکینز، هال و تا اندازه‌ای کاستلز نیز مطرح است. از دیگر اشتراکات نظریات یادشده، اهمیت قائل شدن برای اجزای بنیادین برساننده هویت، شامل زندگی روزمره است. مفهوم برنامه‌ریزی زندگی، از دیدگاه برگر، زندگی‌نامه شخصی از نگاه گیدنز و مفاهیمی از جمله مورفولوژیک شدن



هویت در رویکرد جنکینز، اهمیت این موضوع را نشان می‌دهد؛ بنابراین، می‌توان گفت برساخت هویت در دیالکتیک درونی-بیرونی عناصر اجتماعی کلان و عناصر فردی خرد روی می‌دهد. جنکینز (۲۰۰۰)، هم‌داستان با نظریه «چندگانه شدن زیست جهان» معتقد است هویت‌های اجتماعی، متغیر و انعطاف‌پذیر هستند. افزون بر آن به قول استوارت هال (۱۳۸۳)، استفاده از واژه جمع «هویت‌ها» به جای واژه مفرد «هویت» دلالت بر این نکته دارد که دوره سوژه (هویت) یکپارچه روشنگری و نیز جامعه‌شناسی گذشته است؛ بنابراین، نه یک هویت بلکه هویت‌های متعدد و آن هم نه ثابت و ایستا، بلکه سیال و پویا وجود دارند. تعدد ابعاد بیش از آنکه نشانه بحران هویت باشد، نماد هویت پیوندی (دورگه) است.

نگاه به موضوع هویت در ایران نیز با آشنایی با تمدن غرب پیوند خورده است. مهم‌ترین نظریات فرهنگی تاریخ معاصر ایران، نقش آشنایی با مدرنیته و تعامل ما را با آن، در شکل‌دهی به فرهنگ و هویت ایرانی یادآور شده‌اند و در آثار خود به‌نحوی به مسئله هویت پرداخته‌اند و براساس گفتمان، زمان و مکان اثر، درباره هویت جست‌وجو کرده‌اند. گروهی از متفکران مانند اشرف و همکاران (۱۳۹۷)، بروجردی (۱۳۷۷)، تاجیک (۱۳۸۴)، رجایی (۱۳۹۱)، سروش (۱۳۷۵)، شادمان (۱۳۸۲)، شایگان و ولیانی (۱۳۸۶)، شریعتی (۱۳۸۹)، عنایت (۱۳۵۱)، نصر و اسعدی (۱۳۸۴)، کاجی (۱۳۷۸)، کچوئیان (۱۳۸۷)، ثلاثی (۱۳۸۰)، گل محمدی (۱۳۸۹)، افروغ (۱۳۸۱؛ ۱۴۰۰)، مسکوب (۱۳۸۵) و میرمحمدی (۱۳۸۳) هویت را به‌مثابه امری تاریخی و در زمینه تقابلی ایران (سنت / مذهب) با غرب (دروّدی، ۱۳۹۰) تعریف کرده‌اند. اما گروهی دیگر مانند زیباکلام (۱۳۹۵)، فراستخواه (۱۳۹۴) و شیخ‌الاسلام (۱۳۹۹) می‌کوشند تا از رهگذر واکاوی چگونگی وضعیت هویتی ایران، بیشتر در مقایسه با مسیر توسعه در غرب، به تحلیلی از توسعه‌نیافتگی کشور دست یابند.

برای جمع‌بندی، هویت اجتماعی در مطالعه حاضر چنین صورت‌بندی می‌شود: «پیوندهای سیال مبتنی بر ارزیابی‌های زمینه‌مند نسبت به پدیده‌های اجتماعاً قابل ارزیابی است که در یک فضای مقایسه‌محور برساخته می‌شود».

## ۳. روش تحقیق

## ۳/۱. نوع روش

با فرض اینکه پارادایم‌ها را باورهای بنیادی و راهنمای عمل و در واقع عدسی قرار گرفته بر دیدگان محقق و پارادایم‌های تفسیرگرایی و پوزیتیویستی، دو سرپیوستار پارادایمی به شمار آورده شود، این تحقیق در چارچوب پارادایم تفسیرگرا انجام شده است. براساس پارادایم تفسیری، واقعیت‌های اجتماعی در واقع برساخته‌های اجتماعی هستند که در فرایند تعاملات انسانی مدام بازسازی می‌شوند و از این رو، درک و تشریح پدیده‌های اجتماعی افراد، فقط از طریق مطالعه عمیق بسترمند و همدلانه میسر خواهد بود (محمدپور ۱۳۹۰).

چنان‌که در چارچوب مفهومی کار تشریح شد، هویت اجتماعی نیز برساخته‌ای اجتماعی است که از ماهیتی سیال برخوردار است. در واقع هویت اجتماعی، حاصل برهم‌کنشی کنشگر با زمینه‌ای است که در آن زندگی می‌کند. درباره این پژوهش، فرد مهاجر با انتقال از زمینه‌ای به زمینه‌ای دیگر می‌تواند دچار تطور ماهوی شود، یعنی امکان تغییرات هویتی برای مهاجران وجود دارد. از طرفی این تغییرات فقط محدود به زمان انتقال نیستند و می‌توانند در ظرف زمانی زیست اجتماعی مهاجر در جامعه مقصد نیز روی دهند. بنابراین پویایی‌شناسی فرایند بازهویت‌یابی نیز مانند زمینه‌مندی آن مستلزم مطالعه در پارادایم تفسیرگرایانه است. روش‌شناسی کیفی در پارادایم تفسیرگرایی، نسخه روش‌شناسانه‌ای است که قائل به شناخت پدیده‌های انسانی با در نظر گرفتن زمینه و شرایط زمانی است. این رویکرد روشی، یک استراتژی مهم در مقابل خطر فراگیر تقلیل است (لیتل ۱۳۸۶)؛ چراکه عنصر زمینه‌مندی را وارد تحقیق می‌کند و با کوشش برای کسب ادراکی همدلانه از انگیزه‌ها، خواسته‌ها و تجربیات کنشگران، کنش‌ها را در چارچوب بستر اجتماعی آن‌ها معنا می‌کند. با پذیرش رویکرد تفسیری، درک پدیده‌ها مبتنی بر درک معانی مترتب بر کنش‌ها از سوی کنشگران است (قانع‌ی راد و طلوعی، ۱۳۸۷). رویکردهای کیفی در پژوهش، بیشتر بر یافتن پاسخ‌هایی برای پرسش درباره چیستی ماهوی پدیده‌ها با هدف تشریح و ادراک آن‌ها تمرکز دارند (استراوس و کربین، ۱۹۹۸؛ علی‌احمدی و نهایی، ۱۳۸۷). نظریه زمینه‌ای

به‌عنوان یکی از شناخته‌شده‌ترین روش‌های تحقیق کیفی با تأکید بر کشف و توضیح فرایندها، به‌دنبال توسعه یک نظریه میان‌دامنه موقعیتی است که بتواند قواعد حاکم بر یک فرایند را در میان مورد‌های تحت مطالعه خود تشریح کند؛ بنابراین، مناسب‌ترین روش برای مطالعه روندهای هویتی مهاجران، نظریه زمینه‌ای است.

### ۳/۲. فنون گردآوری و تحلیل داده

برای نزدیک‌تر شدن به این هدف، ورود تحقیق حاضر به میدان با استفاده از تکنیک مصاحبه روایتی صورت گرفته است. مصاحبه روایتی بر فرایندهای زندگی در زمینه و پس‌زمینه شرایط و رویه‌های عمومی متمرکز است و به همین دلیل، مناسب‌ترین تکنیک برای جمع‌آوری داده در یک تحقیق مبتنی بر روش نظریه زمینه‌ای است (فلیک، ۱۳۹۱: ۲۰۱). این تکنیک به محقق کمک کرده است تا با استفاده از منطق زمانی جاری خود، بتواند به تقسیم‌بندی فرایندمحور، به مراحل زمانی مشارکت‌کنندگان دست بزند و درنهایت بتواند مدل خود را از طریق پیمودن این مسیر بیابد. روایت‌های مهاجران از زندگی خود، بدنه اصلی داده‌های این تحقیق را تشکیل می‌دهد. این روایت‌ها، درواقع تجربیات واگفته مهاجران از زندگی در جامعه مقصد بوده و حول محور هویت آنان و تغییرات ایجاد شده در مدت اقامت در یک ساختار اجتماعی جدید صورت گرفته است. داده‌های مذکور، حاصل ۱۹ مصاحبه است که ۶ مورد از آن‌ها در برلین و مابقی در ایران و آنلاین انجام شده است. مصاحبه‌ها از لحاظ ساختار نیمه‌ساخت یافته بوده‌اند و سؤالات تحقیق در جریان گردآوری داده‌ها، با تعامل مستمر با میدان و داده‌ها شکل گرفته و دچار تطوراتی شده‌اند. داده‌های این تحقیق در محیط نرم‌افزار Maxqda 2020 و با استفاده از کدگذاری سه‌مرحله‌ای، تحلیل شده است.

#### ۴. یافته‌های تحقیق<sup>۱</sup>

تحلیل داده‌های مطالعه حاضر، مشتمل بر فرایندی است که از زمینه‌ها و شرایط منتهی به مهاجرت آغاز می‌شود و در نهایت به تصمیم گرفتن یا تصمیم نگرفتن برای بازگشت به کشور انجام می‌پذیرد. یافته‌ها نشان می‌دهد که در دل این فرایند در میان مشارکت‌کنندگان، دو زیرفرایند مهم قابل شناسایی است که در حقیقت دو گونه از مهاجرت را توضیح می‌دهد؛ به عبارت دیگر، براساس سنخ‌شناسی حاصل از داده‌ها، دو گونه متفاوت از مهاجرت شناسایی شده است: مهاجرت حرفه‌ای و مهاجرت دوری‌گزینانه. در ادامه با جزئیات بیشتری به هریک از این گونه‌های مهاجرت پرداخته می‌شود و در دل هر کدام بریده‌هایی از نقل قول مصاحبه‌شوندگان ارائه خواهد شد.

#### ۴/۱. مهاجرت حرفه‌ای

نبود افق حرفه‌ای و اقتصادی در مبدأ در کنار چشم‌انداز روشن در مقصد

مهاجرت حرفه‌ای با نقد شرایط اشتغال و اقتصاد در مبدأ از یک سو و چشم‌انداز مطلوب شغلی و حرفه‌ای در مقصد از سوی دیگر، آغاز شده است. این شرایط به‌طور ویژه در میان کسانی وجود داشته است که دارای پیش‌زمینه‌ای از رشته‌های فنی و مهندسی هستند و تجربه کلنجار رفتن را با بازار کار در ایران دارند.

- روزی که داشتم میومدم دقیقاً یادمه که به مادرم گفتم که اگر من کاری داشتم که اون زمان اگر یک میلیون حقوق بهم می‌دادن یا مثلاً نهصد تومن حقوق بهم می‌دادن، من نمی‌رفتم.  
- راستش ما دوست داشتیم اتفاق خوب برامون بیفته چون حدود چهار سال کار کرده بودیم و زیرآب‌زنی شد و افزایش حقوق نبود و یه چیزهای عجیب و غریب و واقعاً راضی نبودیم ... من خودم آزرده‌خاطر شده بودم از کارهایی که در ایران باهام کرده بودن و کلک‌ها و دروغ‌هایی که گفته بودن، من از خدام بود تجربه کنم ...

۱. در بخش یافته‌ها تلاش شده است نظرات پاسخ‌گویان با رعایت صداقت و امانت‌داری تشریح شود. لازم به یادآوری است که نظرات پاسخ‌گویان در حوزه‌های گوناگون لزوماً با واقعیت یا نظر محققان منطبق نیست، اما قاعده تحقیق آن است که برساخت‌های ذهنی آنان به روشنی و به شکل فرایندی منعکس شود.

- در مسیری که خودم داشتم می‌رفتم کلاً چشم‌انداز از بین رفت و به کاری داشتم که کار از بین رفت. به خاطر شرایط اقتصادی شش ماه بیکار بودم و اون داستان هم که پیش اومد من هر جا دنبال کارهای آموزشی و پژوهشی و مربوط به دانشگاه بودم که به خاطر حراست رد می‌شد. اون اتفاق افتاد، پس هیچ کار دیگه‌ای وجود نداشت.

- می‌گفتم: شما چندتا کارخونه کانادایی مثال بزن. و اصلاً در ذهن من نمی‌گنجید و اصلاً نشنیده بودم. مثلاً آلمانی‌ها سریع می‌گفتن: مرسدس بنز و بی‌ام و و پورشه و آئودی و فولکس واگن و کل کارخونه‌های غول بزرگ دنیا که مثلاً آمریکا و ژاپن نمی‌تونست باهاش مقابله کنه و به‌تازگی اینجا شده صنعتی و کسانی که اینجا هستن به جورایی می‌شه گفت کارگری هست. نبود افق حرفه‌ای و اقتصادی در مبدأ در کنار چشم‌انداز روشن در مقصد، عامل تسهیل‌کننده نهایی در تصمیم به «مهاجرت به مقصد» بوده است. مهاجرت به دلیل به دست آوردن تجربه زندگی در مقصد، باعث نگاه به مقصد به عنوان محیط مرجع و مقایسه وضعیت موجود مبدأ با آن شده است. این مقایسه در نهایت به بازاندیشی درباره تعریف و شیوه انسان خوب بودن، ساختار مطلوب حکمرانی و مکان مناسب برای زندگی منتهی شده است.

- ... هیچ دینی به هیچ دینی برتری نداره و به سری دستورالعمل برای اینکه به وقت‌هایی آدم‌ها رو درست راهنمایی کنه ... اون تعریفی که از خدا پیش دل من بود طوری نبود که حتماً در اسلام پیدا بشه و بعضی اوقات دلم می‌گیره می‌رم کلیسا و اون حس روحانی که داره خیلی بهم کمک می‌کنه و بعضی اوقات می‌رم مسجد، می‌شینم و طوری نیست که من بگم از اسلام خوشم میاد یا از مسیحیت بدم میاد، نه اصلاً این طوری نبوده و هر جا به حس آرامش بهم بده چه کلیسا باشه و چه مسجد ...

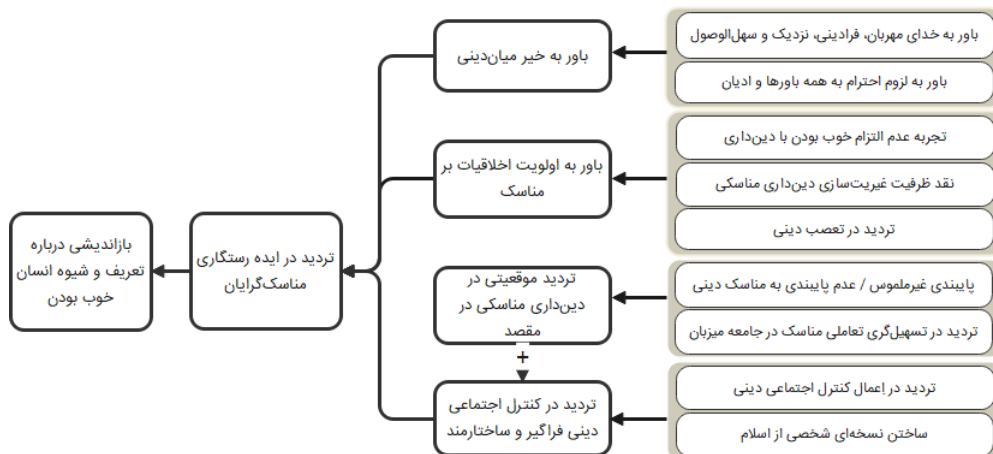
... گفت: به نظر من دین خیلی مهم نیست و مهم اینه که آدم انسان خوبی باشه که خیلی حرف خوبی بود ...

مسلمون‌هایی ... که من اینجا دیدم فکر می‌کنن برتری دارن و مثلاً اگر رفتن اون دنیا بهشون جایزه می‌دن و نمی‌دونم چرا این طوری فکر می‌کنن.

وقتی او مدم اینجا، دیدم کسانی که خدا رو نمی‌شناسن و دین ندارن می‌تونن آدم‌های گرمی باشن، مثل همین دوست کره‌ای من و می‌تونن محبت کنن و آدم خوش‌حسابی باشن؛ می‌تونن صادق باشن و درستکار باشن ...

من اینجا هنوز هم اگر کسی از من بپرسه که دینت چی هست من می‌گم مسلمون هستم، ولی نه اون مسلمونی که شاید خیلی‌ها انتظار داشته باشن و من مسلمونی هستم که با مطالعات شناختی خودم راجع به خودم به دست آوردم و دنیای اطرافم و اسلام.

«تردید موقعیتی در دین‌داری مناسکی در مقصد» به‌علاوه «تردید در کنترل اجتماعی دینی فراگیر و ساختارمند» در کنار «باور به خیر میان‌دینی» و «باور به اولویت اخلاقیات بر مناسک»، در مجموع به مفهوم کلی‌تری با عنوان «تردید در دیدگاه رستگاری مناسک‌گرایان» و در نهایت «بازاندیشی درباره تعریف و شیوه انسان خوب بودن» منتهی می‌شوند.



شکل ۱. زیرفرایند بازاندیشی درباره تعریف و شیوه انسان خوب بودن

بخشی از فرایند بازاندیشی مهاجران نیز با محوریت ساختار مطلوب حکمرانی روی می‌دهد. این بخش با تردید در کارآمدی و سلامت ساختاری و همچنین نبود آینده‌ای روشن همراه است. بعضی کارها در ایران صرفاً برای اسم و رسم انجام می‌شده و اگر فلانی این کارو می‌کنه می‌خواد از اسم کار خوب استفاده کنه که مثلاً بره در مجلس و اگر استاد این کارو انجام می‌ده می‌خواد ترفیع بگیره و همه کارها تظاهریه و خیلی رفتارها تظاهری و به‌دروغ بود. خیلی، مثلاً تو

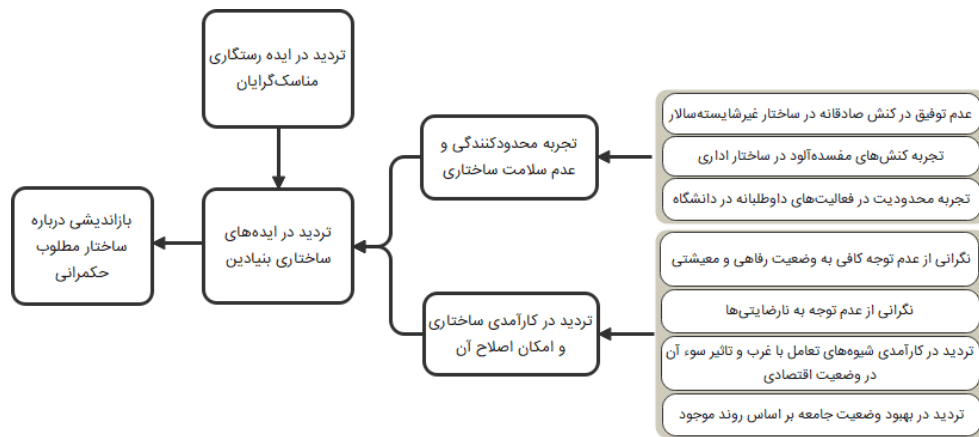
می‌تونستی به یکی کمک کنی، لزومی نداره اتقادر از دین صحبت کنی و پیغمبر رو بیاری وسط، ولی این طوری هم نیست؛ یعنی خیلی ریا در این قضیه‌ها [هست] ... . همه دنیا الان به فکر مردم خودشون هستن و بعد به فکر مردم کشورهای دیگه، ولی در کشور ما برعکس هست و همه یا به فکر جیب خودشون هستن و یا به فکر کشورهای همسایه هستن، به جز کشور خودمون. این یکی هست و [دیگر اینکه] قراردادهایی که می‌بندن و مذاکره‌هایی که هر گروهی به صحبتی می‌کنه ... و اینکه هنوز سر این چیزها دشمن‌تراشی بیخودی می‌کنن و در کل دنیا دشمن دارن و در توهم زندگی می‌کنن، این‌ها خیلی منو اذیت می‌کنه.

می‌گم شاید بعضی اوقات آدم خیلی اشکش در میاد که مثلاً برای مرغ وضعیتشون این طوری هست [منظور پاسخ‌گو این است که قیمت مرغ ناگهانی بالا می‌رود]. ایران به حدی تنش برای مردم درست کردن؛ صبح بیدار می‌شن می‌گن بنزین گرون شده و شکر نیست و هر روز به چیزی رو ذهن مردم می‌ریزن ... .

اگر تصور کنیم به سیستم، سیستمی هست که فیدبک و تعامل داره با مردم، سیستم ایران به هیچ وجه چنین چیزی نداره، و الان حداقل حسی که من می‌کنم اینه که تعاملش با اکثریت مردم نیست و با یک اقلیت بسیار کمی از مردم هست و فقط سیستم ایران ... نمی‌خواد بقیه رو در نظر بگیره.

به نظرم کل سیستم ایراد بزرگ داره و من اعتقاد دارم این سیستم باعث نابودی ایران می‌شه و باعث نابودی بعضی‌ها الان شده و باعث نابودی ایران خواهد شد.

«تجربه محدودکنندگی و نبود سلامت ساختاری» و «تردید در کارآمدی ساختاری و امکان اصلاح آن»، در کنار «تردید در دیدگاه رستگاری مناسک‌گرایان» به «تردید در ایده‌های ساختاری بنیادین» می‌انجامد که در نهایت به «بازاندیشی درباره ساختار مطلوب حکمرانی» منتهی می‌شود.



شکل ۲. زیرفرایند بازاندیشی درباره ساختار مطلوب حکمرانی

سومین بعد بازاندیشی، حول محور مکان مناسب برای زندگی اتفاق می‌افتد که ابعاد هنجاری و تربیتی ایران را نقد می‌کند.

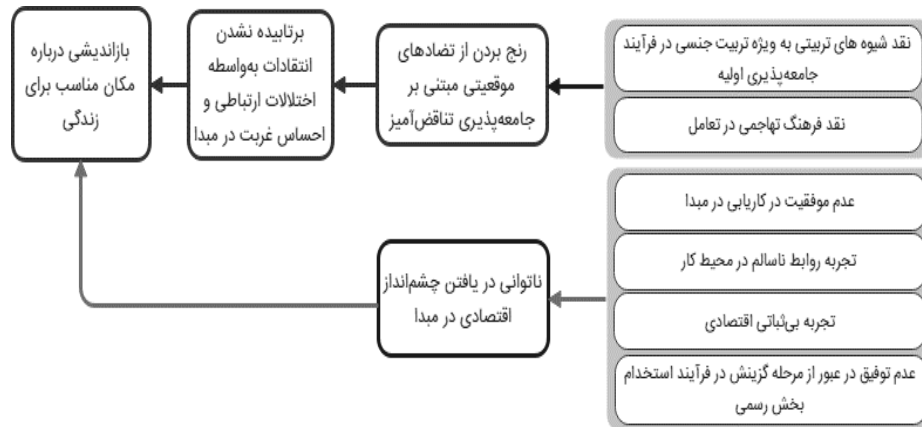
... مسائل دیگه‌ای که پیش میاد مثلاً من خیلی به دوستانم می‌گم که اگر اختلافی پیش میاد و ناراحتی شد بشینیم باهم صحبت کنیم و پشت هم نگیم و بیهوکات نکنیم؛ ولی خیلی‌ها اینو یاد نگرفتن و معمولاً اتفاقی که میفته راجبش با خود اون طرف صحبت نمی‌کنیم که به نظرم خوب نیست و من خودم آدم رکی هستم و سعی می‌کنم به طرف بگم که ازش ناراحتم ولی در ایرانی‌ها به خاطر حجب و حیایی که فیک هست می‌رن پشتش می‌گن و به روش نمایان و تأثیر داره و باعث می‌شه اختلافی به وجود بیاد که حل نشه و طرف بگه من نمی‌خوام با این ارتباط داشته باشم و ولش کن.

[برخلاف ایران] آدم‌های اینجا بیشتر اهل مدارا کردن هستن و آغوششون بازه برای اینکه فردی حرف متفاوتی بزنه.

[در تربیت نباید] اولاً روحیات طرف سرکوب نشه و به طرف یاد بدیم شخصیت و روحیات و اون چیزی که دوست داره رو بشناسه و ابراز کنه و نیاز نداشته باشه که مدام با دیگران حس خودش رو مقایسه و ارزیابی کنه. [یعنی مثلاً] من نیازی ندارم حسم رو با کس دیگه کالبیره کنم که چون این حرف رو زده دیگه هرچی اون بگه و این دقیقاً می‌تونه شروعی باشه که حس‌ها رو بشناسی و بزرگ‌تر که می‌شی طبیعتاً شناخت شخصیت خود آدم هست که طرف



بررسی می‌کنم که من چه چیزهایی دوست دارم و چه چیزهایی برام مهم هست و این‌ها؛ ولی تا وقتی که اون اتفاقات در اول نیفتنه خیلی براش سخت هست که به مراحل بعدی برسه. داستان دیگه عزت نفس هست که من خودم چون به‌سختی برای خودم یاد گرفتم ولی داستان عزت نفس این هست که پدر من که الان پنجاه سالش هست ... این عزت نفس رو نداشت که خودش برای زندگی خودش تصمیم بگیره و دخالت‌های مادرش رو در زندگی داشت و الان این اتفاق میفته در زندگی من که حتی پدر و مادر من اجازه نمی‌دن در زندگی من تنها دخالت کنن. این داستان همون عزت نفس هست که برای ما خیلی کمرنگ شده ... حس می‌کنم مردم ایران رو دیگه نمی‌تونم کامل درک کنم.



شکل ۳. زیرفرایند بازاندیشی درباره مکان مناسب برای زندگی

#### ۴/۲. فک‌شدگی هویتی از هنجارهای اجتماعی و ساختارهای رسمی در مبدأ

در مهاجرت حرفه‌ای، «بازاندیشی درباره تعریف و شیوه انسان خوب بودن»، «بازاندیشی درباره ساختار مطلوب حکمرانی» و «بازاندیشی درباره مکان مناسب برای زندگی» باعث «فک‌شدگی هویتی از هنجارهای اجتماعی و ساختارهای رسمی در مبدأ» می‌شوند. این بدان معنا است که تغییر الگوهای ارزشی برآمده از بازاندیشی‌های سه‌گانه، تعلقات مهاجران به هنجارهای اجتماعی و همچنین به ساختارهای رسمی در مبدأ به‌طور چشم‌گیری کاهش می‌یابد. در مهاجرت حرفه‌ای، مهاجر همزمان در جامعه مقصد کوشش‌هایی در جهت هویت‌یابی انجام می‌دهد.

سرنوشت چنین کوشش‌هایی به یکی از دو مسیر «جامعه‌پذیری تناقض‌آمیز مضاعف» و درنهایت «تعلیق اجتماعی ناتمام در مقصد» یا «جامعه‌پذیری موفق در مقصد» منتهی می‌شود.

### ۴/۳. جامعه‌پذیری موفق در مقصد

فرایند «جامعه‌پذیری موفق در مقصد» مبتنی بر بازنگری‌های اساسی در حریم خصوصی، توسعه‌یافتگی فردی، پیوندهای اجتماعی با مبداء، اهمیت نظر دیگران و همچنین داشتن رابطه عاطفی در مقصد، افزایش استقلال و اتکا به نفس در زندگی شکل می‌گیرد.

کمکی هم که فرهنگ آلمانی به من یاد داد که آلمانی‌ها شدیداً به این *privacy* و دایره‌های *privacy* خودشان اعتقاد دارن و این کمک کرد به من و نشون می‌ده که این‌ها محتاط هستن تا بعدش ضربه بخورن ولی ما ایرانی‌ها نه نزدیک می‌شیم تا ضربه می‌خوریم و یا با رفیقمون قهر می‌کنیم و بلاک می‌کنیم؛ ولی آلمانی‌ها همون اول می‌فهمه و مراعات می‌کنه و کم‌کم نزدیک می‌شه و وقتی احساس خطر می‌کنه دیگه نزدیک نمی‌شه؛ برعکس ما که می‌ریم جلو و نزدیک می‌شیم و ناراحت می‌شیم و برقمون می‌گیره و بعد قهر می‌کنیم و دیگه تموم می‌شه؛ ولی آلمانی‌ها این کارو نمی‌کنن و محتاط‌تر هستن و در این مورد مثلاً به من کمک کرد که من اینو یاد بگیرم که با آدم‌ها یه کوچولو محتاط‌تر برخورد کنم.

نه اینکه آلمانی‌ها قطعاً درست فکر می‌کنن ولی به یه استاندارد دی که در کل جهان و تقریباً در کشورهای پیشرفته قابل قبول هست و شاید بحث روز کشورهای پیشرفته باشه خیلی از وقت‌ها و بحث صحبت‌های کشورهای پیشرفته باشه. ... اینکه چه استانداردهایی داره یک فرد توسعه‌یافته، یکی اینکه درباره مسائل مطرح در دنیا اطلاعات داشته باشه و حرف بزنه و این‌ها براش مهم باشه این یک نکته هست. دومین نکته این هست که آزادانه بتونه حرف خودش رو بزنه و انتقاد کنه.

الان تمرکز این هست که مهارت‌های شخصیتی خودم رو رشد بدم و این خیلی کمک کرده که خودم رو بشناسم و آرامش ذهنی بیشتری روی کارم داشته باشم و دیدگاه من به زندگی نرمال باشه و نه افراطی این طرفی باشم و نه افراطی اون طرفی باشم و به نظرم این‌طوری هستم.

من اینجا خیلی بیشتر فهمیده می‌شوم، خیلی بیشتر و اگر در ایران بیست درصد فهمیده می‌شوم اینجا می‌تونم بگم هشتاد درصد منو درک می‌کنن و متوجه می‌شن که چی می‌گم و خیلی اختلاف فاحشی هست برای من و به خاطر همین هم دارم تلاش می‌کنم سطح فکری و فرهنگی خودم رو در زمینه‌های مختلف گسترش بدم و یا با هم بیشتر همفکر می‌شیم و یا نمی‌شیم. وابستگی که من قبلاً داشتم خانواده‌ام بودن؛ یعنی پدر و مادر، برادر و خواهرم. نه چون در صحبت‌های قبلی هم به شما گفتم که دو تا برادر دارم و بعد پدرم فوت کردن یک سال و چهار یا پنج ماه پیش و یک جورایی به خاطر اینکه پدرم فوت کرده و من اصلاً نتونستم پیام برای من هنوز این قضیه سخت هست و نمی‌تونم درک کنم؛ ولی به هر حال وابستگی مقداری برداشته شده و راستش رو بخواین وابستگی خاصی ندارم ...

من برای اولین بار زندگی مستقل رو تجربه کردم و خب همین رشدی که در شخصیت و افکار و در رفتارم و آرامش درونی من بعضی جاها و در دانش و هنرم همه‌چیز عوض شده، من دیگه نمی‌تونم اون آدم رو تحمل کنم، من یه آدم دیگه هستم.

#### ۴/۴. تعلیق ناتمام در مقصد

مسیر دوم پیش روی چالش‌های هویتی مهاجران «تعلیق ناتمام در مقصد» است که از رهگذر «جامعه‌پذیری تناقض‌آمیز مضاعف» می‌گذرد. جامعه‌پذیری تناقض‌آمیز مضاعف در ادامه «رنج بردن از تضادهای موقعیتی مبتنی بر جامعه‌پذیری تناقض‌آمیز» است که در مبدأ به وقوع پیوسته است. به یک معنا مهاجر خواه در مبدأ و خواه در مقصد، نتوانسته است در مسیر مناسب جامعه‌پذیری قرار گیرد؛ یعنی در فرایند درونی شدن به شکل مکرر با موقعیت‌هایی مواجه شده است که در آن میان ارزش‌ها و واقعیات ادراک‌شده یا انتظارات فرد، تناقضاتی ایجاد شده است. چنین وضعیتی به «تعلیق اجتماعی ناتمام فرد در مقصد» منتهی می‌شود و او را در برزخی میان مبدأ و مقصد جای می‌دهد؛ در نتیجه فرد نمی‌تواند پیوند محکمی را با جامعه مقصد برقرار کند. در این حالت اگرچه پیوندهای اجتماعی از جنس وابستگی به خانواده، دوستان و وطن همچنان با مبدأ برقرار است؛ اما پیوندهای اقتصادی فرد با مقصد به شکل پررنگی ساخته و تقویت می‌شود. مسیر منتهی به این نقطه از احساس انزوا و ضعف شدید به دلیل ناتوانی در برقراری

رابطه عاطفی تعهدآمیز، دایره روابط تنگ و شکننده با ایرانیان، پیوند اجتماعی سطحی و مکانیکی با جامعه مقصد، موفق نشدن در هویت‌یابی در مقصد به دلیل پیوندهای کشسان هویتی در مبدأ، حکم‌شدگی اقتصادی در مقصد و خستگی مفرط جسمی و ذهنی در زندگی پرفشار با نظم سخت در مقصد می‌گذرد.

بعد از اینکه اوادم اینجا سخت‌تر شد شرایط ازدواج و کار؛ ولی نکته جالبی که می‌خواستیم بگم اینه که من و یه تعداد دیگه از دوستانی که از دوران کارشناسی ارشد یا حتی لیسانس و کارشناسی با هم رفیق بودیم الان هم خیلی نزدیک باهم در ارتباط هستیم و الان تقریباً چهار یا پنج نفر از ما هستیم که مجردیم و می‌تونم این‌طوری بگم که به هر در و دیواری کوبیدیم که مجرد نباشیم و متأهل بشیم و هرکاری کردیم به در بسته خوردیم و نشده.

اکثر کسانی که میان ازدواج می‌کنن و خارج ایران هستن شاید هشتاد درصد برن ایران زن بگیرن و بیان و اینجا ازدواج نکنن ... الان واقعاً اینجا این‌طوری نیست و تمام دانشجویهایی که اینجا هستن رفتن ایران زن گرفتن و هیچ‌کدوم من ندیدم اینجا دختری انتخاب کرده باشن. ولی خب ایرانی‌ها نمی‌دونم واقعاً چرا این‌طور هستن ولی در گروه‌های دوستی کوچیک با هم اوکی هستن و مثلاً دو یا سه نفر هوای هم رو دارن ولی وقتی یک گروه بزرگ بخواد صمیمی بشه اختلاف زیاد می‌شه.

مشکل ما ایرانی‌ها این هست که در کشورهای دیگه، همه کشورها به شدت هوای همدیگه رو دارن؛ هندی‌ها و چینی‌ها و فقط ایرانی‌ها که فکر می‌کنن باید برای همین حرف به گاردی بگیرن و همون حس بد رقابتی که در ایران هست ولی اینجا به این شکل نیست و همه به هم کمک می‌کنن. اینجا خیلی تیم‌ورک معنی داره، به‌خصوص در دانشگاه.

کسانی بودن که مثلاً در همون زمان دوست بودن و فقط در زمانی که کار بود دوست بودن و بعد از شش ماه وقتی می‌دیدشون، دیگه انگار نه انگار که می‌شناختنت و تموم می‌شد و می‌رفت و تا اون زمان باهات همکار بودن و بعد از همکاری تموم می‌شد یا همسایه بودن و بعد از همسایگی وقتی رفتی از اون خونه دیگه نیستن.

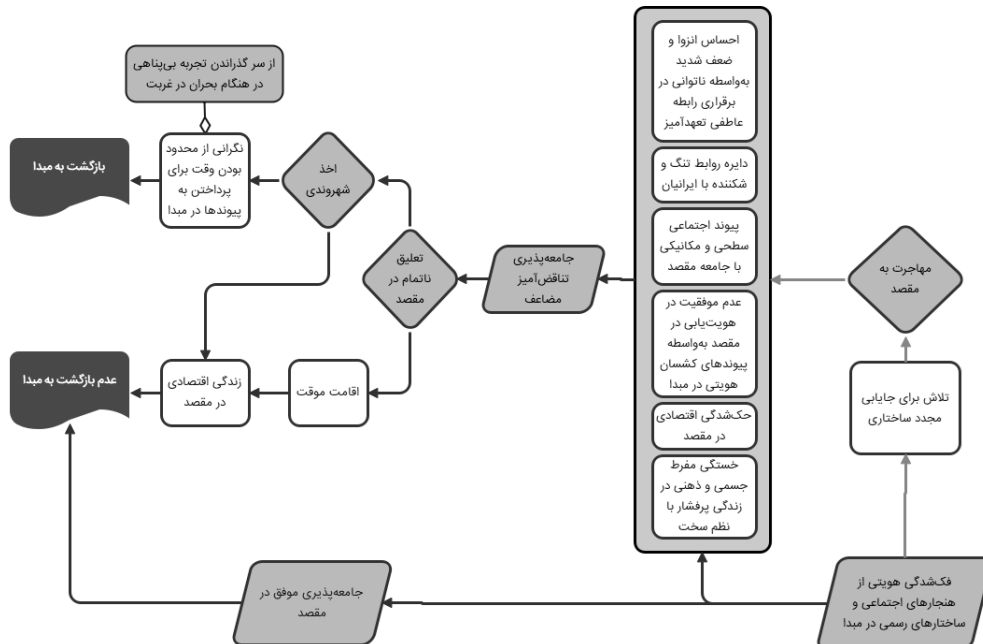
با توجه به معیارهایی که برای زندگی دارم، آلمان جای بهتری هست برای زندگی که خب معیارهام یکی از مهم‌هاش هنرم هست یا پیشرفت اقتصادی و پیشرفت کاری و پیشرفت درسی

من هست و ثبات هست. من خیلی آدم ثبات‌محوری هستم و همه این‌ها باعث می‌شه من الان بگم اوکی من آلمان رو دوست دارم.

شاید آلمان یه خرده بعد اقتصادی ما رو بهتر کنه ولی از لحاظ هویتی، فکر و ذکر ما ایران هست ... هرچقدر آلمان می‌موندم بیشتر می‌خواستم ایران رو بشناسم؛ یعنی برعکس بود و شاید برای خیلی‌های دیگه برعکس اتفاق میفته و بیشتر بخوان آلمان رو بشناسن؛ ولی برای من چیزی که بود بیشتر هویت گل می‌کنه وقتی میای و خیلی اوقات شاید لازم باشه آدم وقت بذاره تا یه چیزهایی رو در خودش بذاره.

[آلمان] یه ریاتیه که داره همه کارهاش رو درست انجام می‌ده؛ ولی خب ریاته. این دیدگاه من به آلمان هست و روح و چیزی که من می‌خوام و چیزی که بین مردم و در خیابون باید اتفاق بیفته وجود نداره و همه چیز در قانون هست ... حتی برای نفس کشیدن باید باقانون باشی و همه چیزشون باقانون هست همین که در کرونا فقط به نفر می‌تونه بره خونه کسی و همه مغازه‌ها بسته هست و انگاری از قانون گرفته شده ... و باید همه چیز رو رعایت کنی ... شاید خیلی از ماها در ایران دین رو خیلی محکم گرفتیم، اینجا هم قانون رو خیلی محکم گرفتن ... قانون، اینجا خداشون هست، دیگه یعنی خدا مساوی قانون برانشون.

وقتی فشار امتحانات روی من زیاد هست و همزمان باید کار کنم و مثلاً غذا بپزم و قبض‌ها رو پرداخت کنم و ایمیل‌ها رو چک کنم خیلی اذیت می‌شم، چون سیستم آموزشی هم کاملاً متفاوت. اون چیزی بود که من اصلاً نمی‌دونستم که آموزششون با ما متفاوت هست ... به جز اینکه مشکل زبان یک طرف هست و به هر حال زبان مادری نیست، نوع سیستم آموزشی هم متفاوت هست و من نهایت تلاش هم که می‌کنم نمی‌تونم یک بشم و می‌تونم دانشجوی متوسط بشم.



شکل ۴. زیرفرایند چالش‌های هویتی در مقصد؛ مسئله ادغام و بازگشت

### بازنگشتن یا بازنگشتن به مبدأ

در صورتی که «فکشدگی هویتی از هنجارهای اجتماعی و ساختارهای رسمی در مبدأ» با «جامعه‌پذیری موفق در مقصد» همراه باشد، می‌توان انتظار داشت که مهاجر به وضعیت «بازنگشتن به مبدأ» برسد و در نهایت به تصمیم زندگی مجدد در ایران فکر نکند. اما مسیر دیگری که طی می‌شود، از سوی کسانی است که وضعیت فکشدگی در مبدأ و تعلیق ناتمام در مقصد را به‌طور همزمان تجربه می‌کنند. یکی از شقوق اصلی در این حالت نیز به «بازنگشتن به مبدأ» منتهی می‌شود که ممکن است به‌لحاظ وضعیت اقامتی مراحل «اخذ شهروندی» یا «اقامت موقت» داشته باشد؛ اما در مرحله «زندگی اقتصادی در مقصد» هم‌راستا می‌شود و در وضعیت بازنگشتن پایان می‌پذیرد. در شق دوم اگر «تعلیق ناتمام در مقصد» با «اخذ شهروندی» همراه باشد و فرد مهاجر دچار «نگرانی از محدود بودن وقت برای پرداختن به پیوندها در مبدأ» باشد، احتمال

زیادی برای «بازگشت به مبدأ» و زندگی دوباره در ایران وجود دارد. «از سر گذراندن تجربه بی‌پناهی در هنگام بحران در غربت» ایجاد این شکل از نگرانی را به شدت تسهیل می‌کند.

#### ۴/۵. مهاجرت دوری‌گزینانه

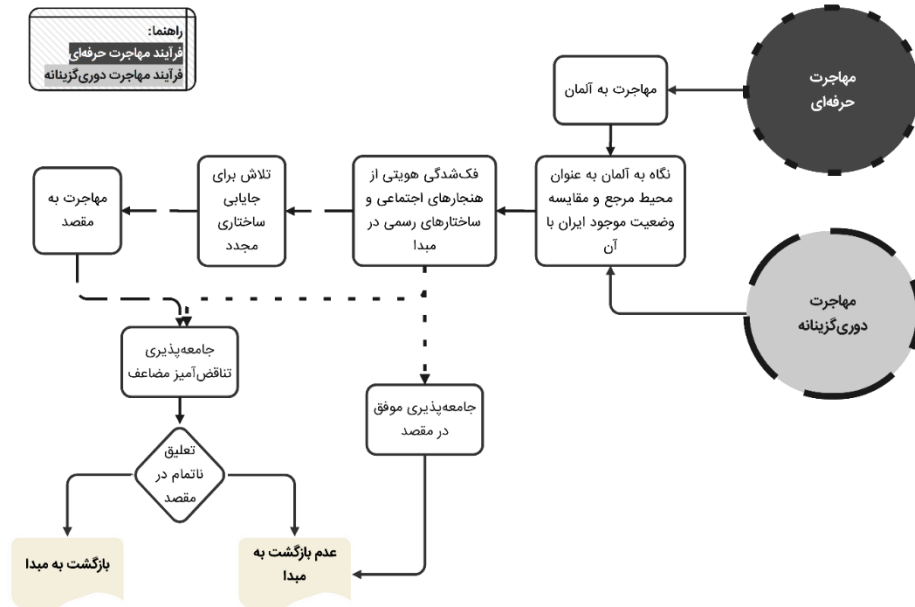
مسیر کلی مهاجرت دوری‌گزینانه مشابه با مهاجرت حرفه‌ای با سه تفاوت در جزئیات است؛ اول اینکه، در مهاجرت دوری‌گزینانه نقطه عزیمت مهاجرت آشنایی با غرب است که منجر به «نگاه به مقصد به عنوان محیط مرجع و مقایسه وضعیت موجود مبدأ با آن» می‌شود. این نگاه منبث از «تجربه سفر به غرب»، «علاقه‌مندی به غرب از طریق روایت‌ها و تجربیات اطرافیان»، «آشنایی با غرب از طریق آشنایی با آکادمی در غرب»، «آشنایی با غرب از طریق محصولات فرهنگی مانند کتاب، فیلم، کارتون و ...» و «آشنایی با غرب از طریق آموزش زبان» است و در ادامه منتهی به مقایسه ایران و غرب و آلمان به‌طور خاص می‌شود؛ دومین تفاوت، قرار گرفتن ناکامی اقتصادی مهاجران یا به‌طور دقیق‌تر «ناتوانی در یافتن چشم‌انداز اقتصادی در مبدأ» ذیل «بازاندیشی درباره مکان مناسب برای زندگی» است. البته مهاجران دوری‌گزین نگاه ویژه‌ای به «کوشش برای ارتقای وضعیت تجاری-تکنیکی در مقصد به‌عنوان قطب جهانی در صنایع پیشرفته» ندارند.

سومین و مهم‌ترین تفاوت دو گونه مذکور از مهاجرت، تقدم «فک‌شدگی هویتی از هنجارهای اجتماعی و ساختارهای رسمی در مبدأ» بر «مهاجرت به مقصد» است. فک‌شدگی مهاجران دوری‌گزین در مبدأ، آنان را به «کوشش برای جایابی مجدد ساختاری» وامی‌دارد و در نهایت به «مهاجرت به مقصد» منتهی می‌شود. اما در ادامه مسیر، به‌ویژه در آلمان، اتفاقات مشابهی برای هر دو گونه روی می‌دهد که می‌تواند در شرایط یادشده به «بازگشت به مبدأ» یا «عدم بازگشت به مبدأ» منتهی شود.

#### ۵. نتیجه‌گیری

فرایندی که در بخش یافته‌ها ترسیم شد، دارای چهار نقطه بحرانی و بااهمیت است: ۱. نگاه به آلمان به‌عنوان محیط مرجع و مقایسه وضعیت موجود ایران با آن؛ ۲. فک‌شدگی هویتی از

هنجارهای اجتماعی و ساختارهای رسمی و تعلیق در مبدأ؛ ۳. مهاجرت به مقصد و ۴. جامعه‌پذیری تناقض‌آمیز مضاعف و تعلیق ناتمام در مقصد / جامعه‌پذیری موفق در مقصد.



شکل ۵. خلاصه مدل فرایندی چالش‌های هویتی و پیامدهای آن در ادغام و بازگشت مهاجران

اگر فک‌شدگی هویتی از هنجارهای اجتماعی و ساختارهای رسمی را مهاجرت هویتی بنامیم، می‌توان مهاجرت فیزیکی را از مهاجرت هویتی تفکیک کرد. براساس یافته‌ها، این دو به‌لحاظ زمانی می‌توانند مقدم بر هم باشند، چنان‌که در نوع مهاجرت دوری‌گزینانه شاهد تقدم مهاجرت هویتی هستیم؛ حال آن‌که در مهاجرت حرفه‌ای، این موضوع به‌عکس اتفاق می‌افتد. براساس اصل تفکیک مهاجرت هویتی از فیزیکی حتی می‌توان افرادی را یافت که مهاجرت هویتی را بدون مهاجرت فیزیکی تجربه می‌کنند، اگرچه به نظر می‌رسد در شرایط آنومیک گذار جامعه ایران، این پدیده کمتر به چشم می‌آید. این اصل می‌تواند در تحلیل مهاجرت‌های درون‌مرزی، به‌ویژه به شهرهای بزرگ‌تر یا حتی ترک و تغییر موقعیت‌های شغلی نیز راه‌گشا باشد.



اما فرایند مهاجرت پس از مهاجرت هویتی، با محوریت وضعیت ادغام مهاجران ایرانی در آلمان ادامه می‌یابد. بسیاری از صاحب‌نظران در این حوزه، معتقد هستند دو مرحله مهم در مسیر ادغام مهاجران در جامعه مقصد وجود دارد: شهروندی<sup>۱</sup> و ملیت<sup>۲</sup>. شهروندی، بیشتر جنبه حقوقی و سیاسی دارد، اما ملیت دامنه‌ای گسترده‌تر دارد و دارای جنبه اجتماعی و فرهنگی است؛ یعنی شاید بتوان شهروندی را به فرصت زندگی در یک محیط متفاوت به شرط پذیرش و تن دادن به برخی قواعد دانست، اما ملیت پیوستن و تعلق به یک گروه جدید و کوشش برای شبیه شدن به آن‌ها است (مودود، ۲۰۱۷). در مفهوم شهروندی، حقوق و تکالیف برابر و به رسمیت شناخته شدن تفاوت‌ها و امکان تعامل با وجود این تفاوت‌ها مطرح است؛ اما در ملیت علاوه بر موارد بیان‌شده، تعلق به یک هویت میزبان خودنمایی می‌کند که بخش مهمی از آن را وابستگی‌های تاریخی تشکیل می‌دهد. این وابستگی به یک پیشینه مشترک، در واقع بازنمای پیوند خوردگی به یک هویت است. چنین حس تعلقی در عبور از مرحله شهروندی به مرحله ملیت و با بازهویت‌یابی مهاجران در مقصد، صورت می‌پذیرد (کاستوریانو، ۲۰۱۸). براساس یافته‌های این پژوهش، بسیاری از ایرانیان، به دلیل پیوندهای محکم و عمیق خود در ایران و همچنین برخوردار نبودن از حافظه جمعی مشترک، لااقل در نسل اول، قادر به رسیدن به مرحله ملیت نیستند، مگر آنکه پیوندهای اجتماعی آن‌ها با مبدأ گسسته شده باشد. این شکل از گسستگی به‌ویژه درباره دیگران نزدیک، همچون خانواده و دوستان صمیمی، حافظه جمعی مشترک و همچنین زبان مادری به‌مثابه وطن، به‌سختی روی می‌دهد.

می‌توان چالش هویت‌یابی مهاجران در میدان‌های هویتی مبدأ و مقصد را در یک مدل مفهومی صورت‌بندی کرد. این مدل با پوشش دادن بخش‌های گوناگون فرایند هویت‌یابی مهاجران، امکان استفاده از آن به‌عنوان یک ابزار تحلیلی را فراهم می‌آورد و طرح مباحث نظری را در دل خود ممکن می‌کند. عناصر اصلی سازنده مدل مفهومی برای «چالش هویت‌یابی مهاجران در میدان‌های

1. Citizenship
2. Nationality

هویتی مبدأ و مقصد» در ادامه تشریح می‌شوند و مباحث و نتیجه‌گیری‌های نظری مرتبط نیز، ذیل هریک ارائه خواهند شد.

(۱) **منبع هویتی مبدأ / مقصد:** منابع هویتی مبدأ و مقصد به ترتیب بستر شکل‌گیری یا بازاندیشی در هویت اجتماعی مهاجران به‌مثابه پیوندهای مبتنی بر ارزیابی‌های زمینه‌مند نسبت به پدیده‌های اجتماعاً قابل ارزیابی است. هریک از جوامع مبدأ و مقصد براساس ویژگی‌های نهادی و ساختاری خود میزانی از جاذبه را دارند که با آن فرد مهاجر را به‌سوی خود جذب می‌کنند یا به‌عبارتی در خود نگاه می‌دارند. منابع هویتی درحقیقت زیرساخت متشکل از میدان‌ها<sup>۱</sup> به مفهوم بوردیویی آن است. میدان به‌عنوان جزئی از جهان اجتماعی، متشکل از مجموعه موقعیت‌های ساخت‌مند که قواعد بازی کنشگران یا نهادها را تعریف می‌کند. نکته مهم در باب میدان این است که از نظر بوردیو<sup>۲</sup> کنش موجود در یک [میدان] فقط بازتاب مکانیکی موقعیت‌های تثبیت‌شده نیست، بلکه محصول انواع طرح‌های متضاد موضع‌گیری است (جلایی پور و محمدی، ۱۳۸۷: ۳۲۰). درحقیقت در این فضا، عوامل انسانی برطبق جایگاهی که در فضای اجتماعی دارند و با ساختارهای ذهنی، که با آن‌ها این فضا را ادراک می‌کنند، مشارکت می‌کنند (بوردیو ۱۳۸۰). بوردیو معتقد است میدان همچون بازاری است که در آن بر سر سرمایه کشمکش وجود دارد (ریتزر ۱۳۸۸). بوردیو از میدان‌های متعدد سخن می‌گوید (لش ۱۳۸۳) و اذعان می‌کند میدان سیاسی اثرگذارترین میدان است؛ چراکه سرمایه‌های سایر میدان‌ها درنهایت به قدرت قابل تبدیل هستند و از این طریق میدان سیاست می‌تواند سایر میدان‌ها را تحت تأثیر قرار دهد (همان). در جوامع ساده‌تر (به‌لحاظ تمایز یافتگی اجتماعی و پیچیدگی فناوری‌ها)، تعداد میدان‌های تأثیرگذار کمتر و حدود میدان‌ها مبهم است (جنکینز ۱۳۸۴)؛ بنابراین می‌توان گفت عرصه برای ورود میدان سیاسی در قالب الگوهای حکمرانی در میدان‌های دیگر فراهم‌تر است.

1. Champ  
2. Bourdieu

در این چارچوب می‌توان با تشبیه منابع هویتی به زمینه‌ای جدا از آگاهی و اراده افراد که تمامی کنشگران مطابق با قواعد آن بازی می‌کنند، قدرت جذب یک منبع هویتی را به میزان استقلال میدان‌ها از یکدیگر دانست. این ویژگی که از نظر بوردیو ویژگی کشورهای توسعه‌یافته‌تر است، به معنای استقلال سایر میدان‌ها از میدان سیاست است. براساس یافته‌های این پژوهش، حضور پررنگ و اثرگذاری میدان سیاست در منبع هویتی مبدأ مهاجران ایرانی، باعث موفق نشدن مهاجران در کارایی می‌شود و این موضوع در کنار تأثیری که مهاجران در عرصه اجتماعی، فرهنگی و مدنی دارند، زمینه را برای فک‌شدگی اجتماعی آنان فراهم می‌آورد. از سوی دیگر، استقلال میدان‌ها در منبع هویتی مقصد، نیروی جاذبه قدرتمندی را برای آنان ایجاد می‌کند. آلمان از این نظر قدرت جاذبه بسیار قوی‌تری دارد؛ چراکه مصاحبه‌شوندگان از لحاظ کیفیت حکمرانی ارزیابی مثبت‌تری از آن دارند و به تعبیر کاظمی‌پور (۲۰۱۴)، شرایط ساختاری و نهادی مقصد به تخصص و تحصیلات مهاجران بها می‌دهد. این ارزیابی از یک سو به شکل مستقیم و غیرمستقیم (از طریق نقشی که در بازاندیشی درباره مکان مناسب برای زندگی بازی می‌کند و در نتیجه کوشش برای جایابی مجدد ساختاری) تصمیم به مهاجرت فیزیکی را تسهیل می‌کند و از سوی دیگر، همواره فاصله‌ای را میان مهاجر و مبدأ باقی می‌گذارد.

(۲) **شعاع جذب هویتی؛** قدرت جاذبه یک منبع هویتی، عینی و مبتنی بر ساختار جامعه‌ای است که در آن شکل گرفته است و هرچه فرد بیشتر آن را به تجربه دریاورد، توان واقعی خود را بیشتر نشان می‌دهد. اما شعاع جذب هویتی، دامنه نفوذ تصویر از منبع هویتی مقصد به‌مثابه محیط مرجع است. در واقع شعاع جذب دورترین نقطه‌ای است که یک منبع هویتی می‌تواند خود را به‌عنوان محیط مرجع معرفی کند و براساس تصویری که از خود ارائه می‌دهد، افراد را به بازاندیشی در ویژگی‌های مبدأ وادار کند. گستردگی شعاع جذب، توان معرفی یک منبع هویتی را نشان می‌دهد. هرچه شعاع

جذب وسیع تر باشد فاصله کمتری نیاز است تا افراد به منبع هویتی رقیب توجه پیدا کنند و هرچه تصویر مقصد، در قیاس با تصویر جامعه مبدأ زیباتر باشد، احتمال ورود افراد جامعه مقابل را به فرایند بازاندیشی ارتقا می دهد.

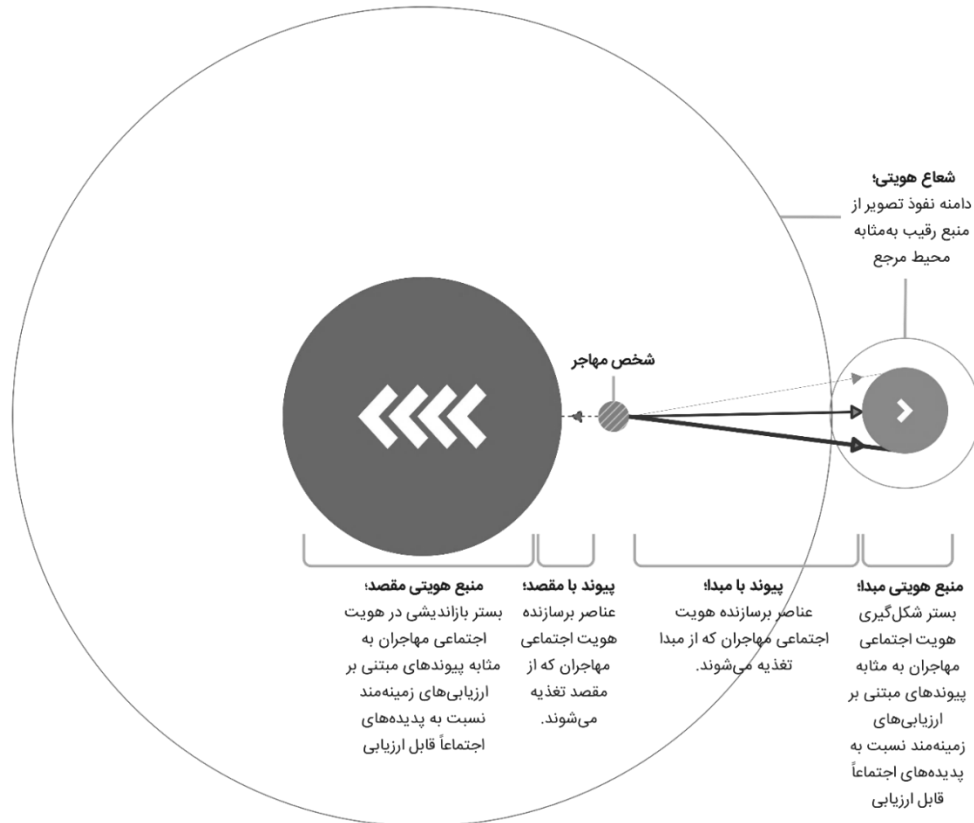
تصویر تعمیم یافته و اتوپیاگونه ای از مکانی ایده آل از زندگی با عنوان «خارج» (عربستانی ۱۳۹۷) به شعاع جذب هویتی پرنفوذی که بیشتر در کشورهای غربی مصداق یابی می شود، دلالت دارد. چنین تصویری در بدنه جامعه ایران، تصویری رایج است. یافته های مطالعه حاضر نشان می دهد شعاع جذب آلمان، ذیل منبع هویتی غرب تعریف می شود و معرفی آن در میان ایرانیان از طریق «تجربه سفر به غرب»، «علاقه مندی به غرب از طریق روایت ها و تجربیات اطرافیان»، «آشنایی با غرب از طریق آشنایی با آکادمی در غرب»، «آشنایی با غرب از طریق محصولات فرهنگی مانند کتاب، فیلم، کارتون و ...»، «آشنایی با غرب از طریق آموزش زبان» و یا تصویر جذاب آن به واسطه دامنه تأثیر گسترده آن، در ساختارهای فنی-مهندسی اتفاق می افتد که در حالت اخیر اختصاصی تر و در شکل اول بسیط تر است. این تصویر به ویژه در شکل بسیط خود همواره فاصله ای از واقعیت دارد. در میان مشارکت کنندگان این مطالعه که بیشتر متخصص و تحصیل کرده هستند نیز اگرچه ممکن است به دلیل ماهیت ارادی و هدفمند مهاجرت آنان که مستلزم حدی از تحقیق و بررسی درباره مقصد و حتی جایابی در آن است، شکاف تصویر از مقصد فاصله کمتری با واقعیت آن داشته باشد؛ اما زندگی در مقصد، نگاه مهاجران را دستخوش تغییرات عمیقی کرده است؛ به عبارتی می توان گفت که در فرایند مهاجرت، بخش های غبارآلود یا فانتزی و وهم آلود از جامعه مقصد، راستی آزمایی شده است.

با بسط آسیب تصویر غیرواقعی از جامعه مقصد در مبدأ، به موقعیت مهاجران معلق پیوسته به وطن، می توان شرایطی را شناسایی کرد که در آن با فاصله افتادن میان فرد و مبدأ، به مرور تصویر از مبدأ در غبار فرو می رود و بخش هایی از آن محو می شود. این تصویر مبتنی بر ادراک فرد از مفهوم وطن، گویی در ذهن او منجمد می شود و حتی

پیگیری اخبار ایران نیز در چارچوب‌های فکری بازاندیشی‌شده فرد مهاجر جاگذاری می‌شوند. نگرانی از متوهم بودن نسبت به شرایط وطن، چالشی است که همواره در ذهن مهاجران وجود دارد و آن‌ها از طرق گوناگونی می‌کوشند تا با صحت‌سنجی تصویر خود از واقعیت مبدأ، از این نگرانی رها شوند. پیگیری اخبار ایران و همچنین سفر به مبدأ بخشی از این کوشش‌ها است. بارنز<sup>۱</sup> (۲۰۰۱) معتقد است فرد مهاجر در سفر موقت به مبدأ، در صدد «آزمون واقعیت» برمی‌آید یعنی می‌کوشد تصورات خود از وطن را راستی‌آزمایی کند. به نظر می‌رسد با پرده‌شدن فاصله در ابعاد زمانی، مکانی و ذهنی، شکاف میان تصویر مهاجران از مبدأ نیز عمیق‌تر می‌شود. گاهی این شکاف‌ها، وطن را به مثابه یک اتوپیا، از دست‌رفته تصویر می‌کند و به پناهگاهی برای پر کردن تنهایی مهاجران بدل می‌شود و گاهی نیز از طریق تصویری ضد اتوپیایی به آنان کمک می‌کند برای توجیه دور افتادن خود از ریشه‌های هویتی، توضیحاتی ارائه دهند.

(۳) **پیوند با مبدأ / مقصد:** پیوندهای مهاجران با مبدأ و مقصد، نقش مهمی را در فرایند هویت‌یابی او بازی می‌کنند. در واقع نیروی مقاومت‌کننده در برابر نیروی جاذبه مقصد، حاصل از توان پیوندهای مستحکم به جامعه مبدأ است. توان پیوندهای اجتماعی، نسبت مستقیمی با میزان دوام آن‌ها در فواصل دورتر از مقصد دارد؛ یعنی به عبارتی وقتی فرد مهاجر در این میدان به سمت منبع هویتی رقیب حرکت می‌کند؛ قوی‌ترین پیوند، آخرین پیوندی است که قبل از چسبیدن فرد به منبع هویتی طرف مقابل از بین می‌رود؛ یعنی اگر هویت اجتماعی یک شخص را مجموعه‌ای از پیوندهای مبتنی بر مواضع زمینه‌مند او در نظر بگیریم، توان پایداری آن در حالت دوری از زمینه آن است؛ به این معنا که قدرتمندترین پیوند، پیوندی است که در دورترین حالت از زمینه توجیه‌کننده موضع فرد نسبت به آن دوام بیاورد.

درباره ایرانیان، اگرچه منبع هویتی مبدأ، کیفیت ساختاری چندان مطلوبی برای جذب ندارد، اما پیوندهای مستحکمی مانند تعلق به دیگران نزدیک، حافظه جمعی مشترک و همچنین زبان مادری که در مجموع به مثابه وطن ایرانیان هستند، فرد مهاجر را به سمت خود می‌کشند و از قرار گرفتن او در نقطه‌ای باثبات نسبت به مقصد بازمی‌دارد. مهاجران در این وضعیت از یک سو با قرار گرفتن در شعاع جذب طرف مقابل و ورود به مرحله بازاندیشی نسبت به زمینه توجیه‌کننده فرهنگ و ساختارهای اجتماعی در مبدأ، از مبدأ فاصله می‌گیرند و از سوی دیگر با پیوندهای کشسان قدرتمند به آن متصل می‌مانند؛ یعنی در عمل نمی‌توانند نسبت مستحکم هویتی با مقصد برقرار کنند. افزون بر این، موفق نشدن در پیوندیابی در شبکه‌های اجتماعی موجود در مقصد که در قالب «دایره روابط تنگ و شکننده با ایرانیان»، «پیوند اجتماعی سطحی و مکانیکی با جامعه میزبان» و «سرخوردگی از ناتوانی در پارتنریابی و انزوای مضاعف» نمایان می‌شود نیز سبب موفق نشدن مهاجران در پیوندیابی در مقصد می‌شود؛ به عبارت دیگر، نزدیکی مهاجران ایرانی به مقصد، حاصل جاذبه ساختاری و پیوندهای حرفه‌ای آن است، نه پیوندهای اجتماعی آنان. ویژگی مهم پیوندهای حرفه‌ای، موضوعی و کالایی بودن آن‌ها (در مقابل وجودی بودن پیوندهای اجتماعی) است که امکان انتقال آن‌ها به هر منبع هویتی دیگری را به آسانی ممکن می‌کند.



شکل ۶. مدل مفهومی چالش هویت‌یابی مهاجران در میدان‌های هویتی مبدأ و مقصد

موفق نشدن در پیوندیابی در مقصد، مهاجران را در موقعیتی ناپایدار و در کشاکشی دائمی قرار می‌دهد. چنین وضعیتی در مطالعات مهاجرت بسیار مد نظر بوده است و واژه‌های گوناگونی برای آن به کار گرفته شده است؛ برای مثال می‌توان به مفاهیم «حاشیه‌نشینی»<sup>۱</sup> (بری، ۲۰۰۵)، «احساس درمیان بودگی»<sup>۲</sup> (هال و شوارتس، ۲۰۱۷)، «دلبستگی مردد»<sup>۳</sup> (براتو، ۲۰۱۵)، «

1. Marginalization
2. Feeling In-Between-Ness
3. Schwarz
4. Ambivalent Attachment

سرگشتگی بین دو دنیا»<sup>۱</sup> (سدیدی، ۲۰۱۸)، «زندگی در برزخ»<sup>۲</sup> «بیگانگان دو گانه»<sup>۳</sup> (نقوی، ۲۰۱۶) اشاره کرد که شرایطی برزخ گونه را ترسیم می کنند. براساس یافته های تحقیق، در این شرایط حتی با فرض گسستن پیوندهای کشسان به مبدأ نیز، مهاجر بدون پیوند با مقصد، امکانی برای ادغام ندارد و در فضای میان هویتی معلق می ماند. اما ممکن نبودن ادغام هویتی، به معنای بازگشت مهاجران به مبدأ نیست؛ چراکه ساختار نامناسب آن باعث حفظ فاصله مهاجر با مبدأ می شود و راه را برای بازگشت او بسیار ناهموار می کند. این نیروی دافعه در شرایط تجربه رفاه نسبی و ثبات اقتصادی در مقصد و حس امنیت شغلی و داشتن چشم انداز ارتقا در مقصد به شکل مضاعفی مهاجران ایرانی را از تصمیم به بازگشت دور می کند.

#### کتابنامه

۱. آزاد ارمکی، ت. (۱۳۸۱). *مدرنیته ایرانی، روشنفکران و پارادایم فکری عقب ماندگی در ایران*. تهران: اجتماع.
۲. اشرف، ا.، نیولی، گ.، و شهبازی، ش. (۱۳۹۷). *هویت ایرانی از دوران باستان تا پایان پهلوی*: احمد اشرف و دو مقاله از گاردو نیولی و شاپور شهبازی (ح. احمدی، مترجم). تهران: نشر نی.
۳. افروغ، ع. (۱۳۸۱). *هویت ایرانی*. تهران: بقعه، موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
۴. افروغ، ع. (۱۴۰۰). *هویت ایرانی در گذر تاریخ: نقد و ارزیابی کتاب هویت ایرانی*. تهران: نشر علم.
۵. بروجردی، م.، و شیرازی، ج. (۱۳۷۷). *روشنفکران ایرانی و غرب*. تهران: نشر و پژوهش فرزاد روز.
۶. بوردیو، پ. (۱۳۸۰). *نظریه کنش: دلایل عملی و انتخاب عقلانی* (م. مردیها، مترجم). تهران: نقش و نگار.
۷. تاجیک، م. ر. (۱۳۸۳). *روایت غیریت و هویت در میان ایرانیان*. تهران: فرهنگ گفتمان.
۸. ثلاثی، م. (۱۳۸۰). *جهان ایرانی و ایران جهانی: تحلیل رویکرد جهانگرایانه*. تهران: نشر مرکز.

1. Juggling Between Two Worlds
2. Live in Limbo
3. Double Strangers



۹. جلائی‌پور، ح. ر.، و محمدی، ج. (۱۳۸۷). نظریه‌های متأخر جامعه‌شناسی. تهران: نشر نی.
۱۰. جنکینز، ر. (۱۳۸۴). پی‌یر بوردیو (ل. جو افشانی، و ح. چاوشیان، مترجمان). تهران: نشر نی.
۱۱. درودی، م. (۱۳۹۰). مشکله معرفت‌شناختی شناخت غرب. فصلنامه پژوهش در تاریخ، ۲(۵)، ۱۰۹.
۱۲. رجایی، فرهنگ. (۱۳۹۱). مشکله هویت ایرانیان امروز: ایفای نقش در عصر یک تمدن و چند فرهنگ. تهران: نشر نی.
۱۳. ریشه، گ. (۱۳۹۰). تغییرات اجتماعی (منصور وثوقی، مترجم). تهران: نشر نی.
۱۴. ریتزر، ج. (۱۳۸۸). نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر (م. ثلاثی، مترجم). تهران: انتشارات علمی.
۱۵. زیباکلام، ص. (۱۳۹۵). ما چگونه، ما شدیم: ریشه‌یابی علل عقب‌ماندگی در ایران. تهران: روزنه.
۱۶. سروش، ع. (۱۳۷۵). ذهنیت مشوش، هویت مشوش. کیان، (۳۰)، ۴-۹.
۱۷. شادمان، س. ف. (۱۳۸۲). تسخیر تمدن فرنگی. تهران: گام نو.
۱۸. شایگان، د.، و ولیانی، ف. (۱۳۸۶). افسون‌زدگی جدید: هویت چهل تکه و تفکر سیار. تهران: فرزانه روز.
۱۹. شریعتی، ع. (۱۳۸۹). بازگشت به خویشتن. تهران: ایران جوان.
۲۰. شیخ‌الاسلام، ط. (مظاهری). (۱۳۹۹). در اسارت فرهنگ: ریشه‌یابی خلق و خو، آداب و عادات ما ایرانی‌ها. تهران: صمدیه.
۲۱. صدیق‌اورعی، غ. ر.، فرزانه، ا.، باقری، م.، و محمدی، س. ش. (۱۳۹۸). مبانی جامعه‌شناسی (مفاهیم و گزاره‌های پایه). تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲۲. عربستانی، م. (۱۳۹۷). تمنای رفتن: مهاجرت به خارج در میان ذهنیت ایرانی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
۲۳. علی‌احمدی، ع. ر.، و نهایی، و. س. (۱۳۸۷). منتخبی از کتاب: توصیفی جامع از روشهای تحقیق (ویژه دانشجویان دانشگاه پیام نور). تهران: تولید دانش.
۲۴. عنایت، ح. (۱۳۵۱). سیاست ایران شناسی (متن سخنرانی در کنگره ایران شناسی). نگین، ۸۱(۸)، ۸-۵.
۲۵. فراستخواه، م. (۱۳۹۸). ما ایرانیان: زمینه‌کاوی تاریخی و اجتماعی خلیقات ایرانی. تهران: نشر نی.

۲۶. فلیک، ا. (۱۳۹۱). *درآمدی بر تحقیق کیفی* (ه. جلیلی، مترجم). تهران: نشر نی.
۲۷. قانعی راد، م. ا.، و طلوعی، و. (۱۳۸۷). چرخش های روش شناختی در علوم انسانی و اجتماعی، فصلنامه روش شناسی علوم انسانی، ۱۴ (۵۷)، ۵۳.
۲۸. کاجی، ح. (۱۳۷۸). *کیستی ما از نگاه روشنفکران ایرانی: بررسی آراء و افکار: علی شریعتی، داریوش شایگان*. تهران: روزنه.
۲۹. کچوئیان، ح. (۱۳۸۷). *تطورات گفتمان های هویتی ایران: ایرانی در کشاکش با تجدد و مابعد تجدد*. تهران: نشر نی.
۳۰. کریمی، ج.، محمدپور، ا.، و قادری، ص. (۱۳۹۱). *جامعه شناسی و مسئله هویت ایران (فرا تحلیلی از مطالعات نظری و پژوهشی هویت)*. مطالعات ملی، ۴۹ (۱۳)، ۲۹-۵۸.
۳۱. گل محمدی، ا. (۱۳۸۹). *جهانی شدن، فرهنگ، هویت*. تهران: نشر نی.
۳۲. گیدنز، آ. (۱۳۸۸). *تجدد و تشخیص: جامعه و هویت شخصی در عصر جدید* (ن. موفقیان، مترجم). تهران: نشر نی.
۳۳. گیدنز، آ. (۱۳۹۲). *پیامدهای مدرنیت* (م. ثلاثی، مترجم). تهران: نشر مرکز.
۳۴. لش، ا. (۱۳۸۳). *جامعه شناسی پست مدرنیسم* (ح. چاوشیان، مترجم). تهران: نشر مرکز.
۳۵. لیتل، د. (۱۳۸۶). *تبیین در علوم اجتماعی: درآمدی به فلسفه علم الاجتماع*. ترجمه عبدالکریم سروش. تهران: انتشارات موسسه فرهنگی صراط.
۳۶. محمدپور، ا. (۱۳۹۰). *روش تحقیق کیفی ضد روش (مراحل و رویه های عملی در روش شناسی کیفی)*. تهران: جامعه شناسان.
۳۷. محمدی، س. ب.، و مؤید حکمت، ن. (۱۳۹۲). *بررسی واکنش های ایرانیان به عناصر فرهنگی غرب*. غرب شناسی بنیادی، ۴ (۱)، ۸۱-۱۱۱.
۳۸. نصر، س. ح. (۱۳۸۴). *جوان مسلمان و دنیای متجدد* (م. اسعدی، مترجم). تهران: طرح نو.
۳۹. هال، ا. (۱۳۸۳). *هویت های قدیم و جدید، قومیت های قدیم و جدید* (ش. وقفی پور، مترجم). ارغنون، ۲۴ (۶)، ۳۱۹-۳۵۲.

40. Barnes, D. (2001). Resettled refugees' attachment to their original and subsequent homelands: long-term Vietnamese refugees in Australia. *Journal of Refugee Studies*, 14(4), 394-411.

41. Barth, F. (2012). Boundaries and connections. In *Signifying identities* (pp. 25–44). London: Routledge.
42. Berger, P. L., Berger, B., & Kellner, H. (1973). *The homeless mind: Modernization and consciousness*. Random House: Manhattan.
43. Berry, J. W. (1992). Acculturation and adaptation in a new society. *International Migration*, 30, 69.
44. Berry, J. W. (2005). Acculturation: Living successfully in two cultures. *International Journal of Intercultural Relations*, 29, 312-693.
45. Bratu, R. (2015). Children of Romanian migrants between “Here” and “there”: Stories of home attachment. *Social Change Review*, 13(1), 3-27.
46. Giddens, A. (1991). *Modernity and self-identity: Self and society in the late modern age*. Stanford University Press.
47. Hall, S. (1996). Who needs identity. *Questions of Cultural Identity*, 16(2), 1–17.
48. Hall, S., & Schwarz, B. (2017). *Familiar Stranger: A Life Between Two Islands*. Duke University Press.
49. Jenkins, R. (2000). Categorization: Identity, social process and epistemology. *Current Sociology*, 48(3), 7–25.
50. Kastoryano, R. (2018). Multiculturalism and interculturalism: redefining nationhood and solidarity. *Comparative Migration Studies*, 6(1), 17.
51. Kazemipur, A. (2014). *The Muslim Question in Canada*. Vancouver: University of British Columbia Press.
52. Modood, T. (2017). Must Interculturalists misrepresent multiculturalism? *Comparative Migration Studies*, 5(1), 15.
53. Naghavi, A. (2016). Qualitative study of spirituality and resilience from the perspective of Iranian immigrant women in Melbourne (Australia). *Iranian Journal of Psychiatry and Clinical Psychology*, 21(4), 281–296.
54. Saidi, S. (2018). *Juggling Between Two Worlds: Sociocultural Change in Afghan Immigrant Women's Identity in Germany* (Vol. 65). LIT Verlag Münster.
55. Strauss, A., & Corbin, J. (1998). *Basics of qualitative research techniques*. Thousand Oaks, CA: Sage Publications.